

تقدیم به شاهنشاه آریامهر

جوانمردی از کارها بهتر است
جوانمردی از خوی پیغمبر است
دو گیتی شود بر جوانمرد راست
جوانمرد باشی و دو گیتی تو راست
« عنصری »

لژیون خدمتگزاران بشر

یا

مکمل مکتب جوانمردی

چاپ اول

تهیه و تنظیم از :

محمد علی طاهریا

تقدیم به شاهنشاه آریامهر

جوانمردی از کارها بهتر است
جوانمردی از خوی پیغمبر است
دو گیتی شود بر جوانمرد راست
جوانمرد باش و دو گیتی تراست
: عنصری ،



لژیون خدمتگزاران بشر

یا

مکمل مکتب جوانمردی

چاپ اول

تهیه و تنظیم از :

محمد علی طاهریا

هزار جلد از این کتاب با سرمایه نویسنده روی کاغذ ۷۰ گرمی
در چاپخانه گیلان چاپ شده است
خرداد - ۱۳۴۸



از نطق ۲۳ خرداد ۱۳۴۷ شاهنشاه اریامهر
در دانشگاه هاروارد

از دوران امپراتوری روم تا همین عصر ما ، لژیونهای بسیاری بخاطر
پیروزیهای نظامی پدید آمده‌اند . بیائید این بار لژیونسی بین‌المللی
بوجود آوریم که هدفش پیروزی در پیکار بادشمنان واقعی بشر یعنی بافقر ،
باحهل ، باگرسنگی و بیعدالتیهای اجتماع باشد . بگذارید تاریخ آینده
گواهی دهد که نیروی معنوی خدمتگزاران بشر ، از قدرت هر سپاه و
نیروی تخریبی هر اسلحه‌ای قوی‌تر و پایدارتر است . بگذارید دردنیای
مادی ما ، آنهاثیکه میخواهند خود را وقف خدمت به بشریت کنند ، بدور
هم‌گرد آیند و صدای معنویت را بگوش صدها میلیون نفر از برادران و
خواهران بی‌پناه و نومید خود در سرتاسر جهان برسانند .

هو

۱۲۱

مقدمه مؤلف

اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر ، روحی فداه که در هر حال و هر کار از یزدان توانا و حقیقت اسلام غافل نیستند، ضمن پیام ۲۷ بهمن ۱۳۳۶ که بمناسبت آغاز هفته سازمان برادری جهانی است، چنین عنوان فرموده‌اند :

« اصل عالی برادری جهانی که کتاب مقدس آسمانی ما بزرگترین مبشر آن است ، از قرن‌ها پیش اساس حکمت و فلسفه و عرفان ایران بوده و گنجینه گرانبهای ادب فارسی نیز آکنده از شواهد بیشماری در ترویج و تبلیغ این نظریه بزرگ و عرفانی و معنوی است . در روزگاری که قسمت اعظم جهان غرق در تیرگیها و اختلافات و کوتاه نظریها و قتل و غارت‌های وحشیانه بود ، عرفا و حکمای بزرگ ایران مشعلدار اصل پیوستگی و وحدت نوع بشر بودند و با حق پرستی و فداکاریهای خود کشور ما را همواره یک کانون پر فروغ معنویت نگاه داشتند ، و طبعاً ما که وارث این سنت پرافتخار بشر دوستی و نوع پرستی هستیم ، بهتر از هر کس با اصل برادری و برابری بشر آشنائی داریم .»

معظم له که خداوند ملك و سلطنتش را جاویدان بدارد ، درست يك سال پیش ، با توجه به حقیقت و روح دین مقدس اسلام که معالب بالا نمونه‌های از آن است ، نطقی در دانشگاه هاروارد راجع به تشکیل لژیون خدمتگزاران بشر که مسلماً اعضاء آن بایستی در هر دین و مذهبی که هستند ، دارای صفات عالی انسانی باشند ، ایراد فرمودند که مطالب آن شاهکار اندیشه بشری بود . شاهنشاه جوانبخت ایران ، با آن سخنرانی تاریخی ، باردیگر مکتب جوانمردی را که از چندین قرن قبل از اسلام تا زمان شاه عباس صفوی به صورتهای محلله‌ای - شهری - استانی و مملکتی در این سرزمین دایرو پس از آن تعطیل گردیده بود ، باشکوه هر چه تمامتر ، بصورت بین‌المللی گشودند .

جوانمردی از قدیمترین روزگار ، با تزکیه نفس و تهذیب اخلاق که مقدمه عرفان است همراه بوده ، و نگارنده نیز تاریخچهای از جوانمردان را که رابسته متصوفه و خرقه‌های بنام « خرقه‌النوف » داشته‌اند ، در این مختصر ، تحت عنوان « لژیون خدمتگزاران بشری با مکمل مکتب جوانمردی » تنظیم و به‌خاکپای شاهنشاه جوانمرد پرور ایران که موجب افتخار جهان و جهانیان هستند ، تقدیم ، و طول عمر و دوام سلطنت معظم له و خاندان جلیل پهلوی را از یزدان پاك آرزو می نماید .

۲۳ خرداد ۱۳۴۸ - محمدعلی طاهریا

جنبشی کرد بحر قلمزم عشق
صد هزاران حباب پیدا شد

قرآن مجید گویای این مضمون است که : خداوند کریم آدم را خلق کرد و روح خود را در وی دمید و او را خلیفه خود در زمین قرار داد . به عقیده شیعه خلیفه خداوند ، واسطه فیض حضرت منان و جان عالم امکان است ؛ ولحظه‌ای زمین خالی از حضرتش نمی‌تواند باشد، که « لولا الحجه لساخت الارض باهلها » باین از آدم تا خاتم و از خاتم تا روز قیامت ، لحظه‌ای زمین خالی از حجت (خلیفه خدا) نبوده و نخواهد بود .

مقام حجت خدا ، یا انسان کامل، همان مقام علویت علی علیه السلام است ، که از ابتدای خلقت تا روز قیامت مری بشر بوده و خواهد بود ، و در هر زمانی حضرتش را به نامی نامیده‌اند . یکی از اسماء متعددش

«خضر» (۱) است که خداوند پیغمبر او لوالعزمی چون موسی را به مکتبش می‌فرستد و آن پیغمبر هم با تمام مقام و منزلتی که دارد نمی‌تواند شاگرد خوبی برای آن حضرت باشد (۲)

از زمان حضرت آدم تا ظهور اسلام، در تمام ادیان حقه کسانی بوده‌اند که خواهان استکمال نفس و تهذیب اخلاق و حقیقت دین بوده‌اند و در نتیجه به طریقی چنگ به دامن انسان کامل و یا نماینده‌ای از نمایندگانش زده و برای رسیدن به اصل خویش کوشیده‌اند و خواسته‌اند، قبل از مرگ، اضطرابی، با موت اختیاری از رذایل نفسانی آسوده گردند و یا به قول حضرت عیسی علیه‌السلام، پس از مرگ اختیاری و تولد ثانوی زنده جاویدان شوند. این دسته در هر زمان مرتاضان و دانشمندان دینی ایام خویش بوده‌اند، و چون اغلب دیده‌دل این گروه بینامی‌شده و افراد را به صورت صفاتشان می‌دیده‌اند، تحمل نکرده، از مردم کناره می‌گرفته‌اند و به غارها و گوشه‌های خلوت پناه می‌برده‌اند و یا چون دیوجانس (دیوژن) در روز روشن چراغ به دست گرفته و به دنبال انسان می‌گشته‌اند.

دی شیخ گرد شهر همی گشت با چراغ

کز دیو و دد ماسولم و انسانم آرزوست

گفتا که یافت می‌نشود جسته‌ایم ما

گفت آنکه یافت می‌نشود آنم آرزوست

در اسلام گروهی را که خواسته‌اند به دستور «موتوا قبل ان تموتوا»

۱- خضر بمعنای راهنمای زنده است. ۲- به سوره کهف مراجعه شود

رفتار کنند و مرغ جان را به سوی آسمانها به پرواز درآورند « صوفی »
و « درویش » خوانده اند .

صوفیه نیز چون مرتاضان و دانشمندان دینی قبل از اسلام چنگ
به دامن حجت خدا و یا نماینده‌ای از نمایندگان حضرتش زده و برای
رسیدن به مقصد اصلی، طمق دستورات شریعت، دست در دست راهنما قدم
در راه می‌گذارند . در این راه برای هر سالک مشاهدات و مکاشفات و
حالات مخصوصی است که بامکاشفات و مشاهدات و حالات سالکان دیگر
یک جور نیست و بهمین جهت فرموده اند « لوعالم ابانز مافی قلب سلمان
لكفره اوقتله »

تفاوت تصوف اسلامی با مرتاضان و دانشمندان دینی قبل از اسلام
که آنان هم صوفیه و عارفان زمان خویش بوده اند، این است که آنان
کناره‌گیری از خلق را جایز می‌دانسته‌اند، درحالی‌که تصوف اسلامی با آن
مخالفت کرده است . چنانکه به شیخ ابوسعید ابوالخیر گفتند : « فلان کس
بر روی آب میرود . گفت سهل است ، چغزی و صعوه نیز بر روی آب
میرود ، گفتند فلان کس در هوای پرد، گفت زغن و مگس نیز در هوا می‌پرد
گفتند فلان کس در یک لحظه از شهری به شهری می‌رود ، شیخ گفت :
شیطان نیز در یک نفس از مشرق به مغرب می‌رود . این چنین چیزها را
چندان قیمتی نیست ، مرد آن بود که در میان خلق بنشیند و برخیزد و بخورد
و بخسبد و بفروشد و در بازار میان خلق ستم و داد کند وزن خواهد
و با خلق درآمیزد و یک لحظه از خدای غافل نباشد »

در تأیید و تعریف صوفیه روایاتی از رسول اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است. از جمله در کتاب «بشارة المصطفى بشيعة المرتضى» که جناب علامه محدث ، مولانا محمد باقر مجلسی رحمة اله علیه در فهرست کتاب بحار الانوار خود نسبت این کتاب را بحضرت شیخ عماد الدین محمد بن ابی القاسم علی الطبری طاب ثراه داده است . باسنادش آمده « قال رسول الله من سره : ان يجلس مع الله فليجلس مع اهل التصوف » یعنی حضرت فرمود که هر که را خوش می آید و مسرور می شود به اینکه هم نشین خدا باشد ، پس باید بنشیند با اهل تصوف و مقوی این حدیث است ، حدیث قدسی که حق سبحانه فرموده است «انا جلیس من ذکرنی» یعنی هم نشین آنکس که در ذکر و یاد من باشد ، و به اتفاق موافق و مخالف تنها صوفیه هستند که اهل ذکر می باشند . مولانا جلال الدین می فرماید :

هر که خواهد هم نشینی با خدا گو نشیند در حضور اولیا

و نیز در همان کتاب روایت نمود، که «قال رسول اله (ص) لا تطعنو علی اهل التصوف والخرق فان اخلاقهم اخلاق الانبياء ولباسهم لباس الانبياء» وهم در همان کتاب آمده است که «قال رسول الله : «راغبو فی دعاء اهل التصوف واصحاب الجوع والعطش فان الله ينظر اليهم ويسرع فی اجابتكم» و در کتاب عوالی الالیالی جناب ابن جمهور لحساوی که از مشاهیر علمای امامیه است و مولانا محمد باقر مجلسی در فهرست بحار الانوار خود نسبت آنرا به ابن جمهور داده است روایت شده است که «قال امیر المومنین علی : التصوف اربعة احرف . تاء وصاد و واو و فاء . التاء : ترك و توب و تقوا . الصاد : صبر

وصدق و صفا. الواو : ودو و فو اوورد. الفاء : فرد و فنا و فقر .

از دیر باز گروهی کم و بیش با تصوف مخالفت کرده‌اند . اما از وقتی که پای سیاست بیگانه در کشورهای اسلامی باز شد ، برای آنکه بتوانند زودتر و بهتر بمقصد شوم خود برسند ، بعنوان مختلف اختلافات جزئی میان مسلمین را تشدید نمودند و در میان عده معدود شیعه نیز ، بعضی از فقیه نمایان بی‌خبر و یا آلت دست سیاست بیگانه صوفیه را نجس و مرتد خواندند و به پیروی آنان عوام الناس آتش این اختلاف را دامن زدند .

در این میان عدداً از علمای اعلام و فقهای بزرگ کثر الدامثالهم ، در مقابل آنها تکیه از روحانیت فقط لباس آنرا داشته‌اند و دارند ، بد دفاع از صوفیه برخاسته و در این مورد مطالبی نوشته‌اند که از آن جمله ، جوابی که جناب آخوند ملامحمد باقر مجلسی قدس سره العزیز به سه سئوالات مرحوم ملاخلیل مرقوم فرموده‌اند و «رساله تشویق السالکین» از تألیفات جناب آخوند ملامحمد تقی مجلسی رحمه الله علیه و رساله موسومه «رفع القتنه» از نوشته‌های فیض رحمة المعلیه و نامه جامع وارزنده عالم خبیر و دانشمند شهیر معاصر جناب آقای عبدالرسول نیر شیرازی بیکی از منقدین که رساله‌ای بنام «رد بر نادقه» تألیف کرده ، نوشته اندرامی توان نام برد .

یکی از جنبه‌های بسیار مهم تصوف در قبل و بعد از اسلام رواج آئین جوانمردی و تشکیل جمعیت‌های جوانمردان یافتن بوده است .

جوانمردی از قدیمترین زمان در میان ملت ایران ریشه دارد و جوانمردان نخستین قطب دایره فتوت را آدم صفی الله گفته‌اند ، و این خود

برای ما ایرانیان بسی جای مباهات است که اولین جوانمرد و قطب دایره فتوت از نژاد آریا و از این سرزمین برخاسته ، زیرا همانطور که در روایات دینی زردشتیان آمده است ، آدم اول کیومرث مؤسس سلسله پیشدادی است که او را گل شاه خوانند (۱) و صحت این موضوع را عقل انسان هم تصدیق می کند ، چون با توجه به روایات دینی بیش از ۷۰۰۰ سال از هبوط آدم صفی اله نمیگذرد ، و اگر بخواهیم به استناد این روایات عمر انسان را بر روی زمین ۷۰۰۰ سال بدانیم ، نه تنها دانش امروزی که فسیل های چندصد هزار ساله انسان را کشف کرده به ما می خندد ، بلکه هر مسلمان واقع بین نیز عقیده مارادرا این مورد مسخره می کند . زیرا در خبر است: از حضرت - امیر المؤمنین علی علیه السلام پرسیدند قبل از آدم صفی اله چه کسی بر روی زمین زندگی می کرده است ، جواب فرمودند : آدم ، و بهمین ترتیب چندین بار پرسش را تکرار کردند و جواب اول را شنیدند ، تا سرانجام حضرت فرمودند: اگر تا صبح قیامت این سؤال را تکرار کنید همان جواب اول را خواهید شنید . بنابراین ، مقصود از آدم صفی اله به روایتی که زردشتیان نقل کرده اند ، کیومرث پیشدادی است که اولین جوانمرد و قطب دایره فتوت در جهان است و داستان بهشت و گنبد و هبوطش قابل تعبیر و تفسیر (۲)

۱ - به تاریخ بلعمی مراجعه شود .

۲ - جوان تحصیل کرده ای مدعی بود که علم ، دین را محکوم کرده است و دلیلش هم عمر ۷۰۰۰ ساله انسان بر روی زمین طبق روایات دینی و فسیل های چندصد هزار ساله انسان بود . با پاسخی که مطالب آن مانند مطالب مذکور در متن بود ، تقریباً قانع شد و گفت پس موضوع مالش دادن گل آدم در

بعد از حضرت آدم ، ابراهیم خلیل را که او نیز بنا به روایات مسلمین از مردم فارس یا خوزستان بوده است « ابوالفتیان » یعنی پدر جوانمردان دانسته و یوسف پیامبر و یوشع بن نون و عزیز پیغمبر و اصحاب کهف را از اقطاب این آئین در قبل از اسلام می شناسند و پیغمبر اسلام ص را نیز که از نسل ابراهیم خلیل و ایرانی الاصل و بیغمبری است که به مقام خلیفه الهی هم رسیده است از جوانمردان و بزرگترین قطب این آئین می دانند و برای اثبات عقیده خویش دلایلی اقامه می کنند . از جمله دلایل آن این است که افراد در عربستان قبل از اسلام وابسته به قبیله خویش بوده اند و اگر حقی از کسی ضایع می شد ، قبیله آن شخص برای دفاع از حق او شمشیر می کشیده اند . اما پناه و مدافع غریبان و آنانکه از قبیله خود طرد می شده اند جوانمردان عربستان بوده اند . چنانکه یکی از بزرگان مکه زنی دور از قبیله خویش را به زور به خانه خود برد تا نسبت به او تجاوز کند .

بقیه زیر نویس صفحه قبل

چهل روز و پس از آن دمیدن روح در او را چگونه بپذیریم ؟ عرض کردم : تقریباً در تمام ادیان « چله نشستن » معمول است و آن کسیکه بمنظور تزکیه نفس چله می نشیند از خواب و خوراک کمتر استفاده میکند و در مقابل به دستور پیر بیشتر به عبادت سرگرم است ، و در این مدت بدن او که اصل آن از خاک است ریاضت می کشد و ما هم می توانیم مالش دادن گل آدم را در چهل روز به یک چله نشستن که مدت آن چهل روز است تعبیر کنیم و بپذیریم که بعد از یک اربعین ریاضت زنکار دلت پاک و ملکوت خدا که همان روح خدائی است در او دمیده شده است .

که ای صوفی شراب آنکه شود صاف که اندر خم بماند اربعینی

وقتی این خبر به محمد بن عبدالله (ص) که هنوز به پیغمبری مبعوث نشده بود رسید ، با کمک گروهی از قبایل مختلف مکه ، با زور آن زن بی پناه را از خانه آن مکی بیرون کشیده و به سلامت وی را به ماوایش رسانید .

صفت جوانمردی از بزرگترین صفات انسانی است و در اهمیت و ارزش آن همینقدر بس که خداوند حضرت علی علیه السلام را بدین صفت ستوده و فرموده است «لافتی الاعلی ...»

به عقیده جوانمردان ، بزرگترین قطب دایره فتوت در صدر اسلام ، پیغمبر اکرم (ص) و علی بن ابیطالب علیه السلام که در میان جوانمردان به «فتی المطلق» معروف است ، بوده اند ، و معتقد هستند که حضرت مولی ۱۷ یا ۱۱۷ کمر بسته داشته که گروهی از آنان به مقام شامخ شیخی رسیده و هر کدام از آن مشایخ مأمور ترویج آئین فتوت در منطقه‌ای بوده اند که سلمان فارسی یکی از آن مشایخ و مأمور ترویج آئین جوانمردی در مداین و سایر نقاط ایران بوده است .

در قرون بعد کسانی صلاحیت ترویج آئین فتوت را داشته اند که بطریق سلسله اجازه خود را به علی بن ابیطالب علیه السلام می رسانیده اند و این دسته فقط بزرگان صوفیه بوده اند که آنان نیز در این مورد اجازه ارشاد بدیگران هم می داده اند که از آن جمله ابو مسلم خراسانی و پنج تن ایرانی دیگران بنامهای بهرام دیلمی ، روزبه فارسی ، جوشن فراری ، فضل بن زیاد فارسی و ملک ابا کالیجار در قرون اولیه دوره اسلامی صاحب چنان اجازه‌ای بوده اند .

بزرگان صوفیه ، تصوف و جوانمردی را با هم ترویج می‌کردند، چنانکه مؤلف قابوسنامه جوانمردی و تصوف را در يك باب (باب چهل و چهارم) باهم آورده است ، و گواهان دیگر مادر این مورد «فتوت‌نامه» هائی است که به صورت کتبا بهای مستقل از عرفای بزرگ به دست مارسیده است که از آن جمله کتاب القتوه ابو عبدالرحمن نیشابوری به عربی - تحفة الوصایای احمد بن الیاس به عربی - کتاب القتوه اخی احمدالمحب اردبیلی به عربی - کتاب القتوه ابو عبداله محمد بغدادی به عربی - تحفه الاخوان کمال الدین عبدالرزاق کاشانی به عربی که بعدها خود آن را به فارسی ترجمه کرده است و بعد از آن فتوت نامه دیگری هم به فارسی نوشته است - عمدة الوصایای ابوالحسن علی بدعربی - مرآة المرآت علی بن حسن جعدویه به عربی - فتوت نامه نجم الدین زرکوب به فارسی - فتوت نامه شیخ علاءالدوله سمنانی به فارسی - فتوت نامه امیرسیدعلی همدانی به فارسی - فتوت نامه سلطانی ملاحسین کاشفی به فارسی - فتوت نامه منظوم فریدالدین عطار به فارسی - فتوت نامه منظوم ناصری سیواسی از مردم آنا تولی به فارسی - فتوت نامه عبدالناصری بدفارسی و عربی ممزوج - تحفه الاخوان و فتوت نامه ای دیگر که هر دو فارسی و نویسنده آنها معلوم نیست فتوت نامه قصاب - فتوت نامه کفشدوز به ترکی فتوت نامدا ابوالدحامدا احمد بن اشعری به عربی - رساله ارباب الطریق حاج عبدالرحیم - رساله هفده سلسله از مؤلفی ناشناس را میتوان نام برد .

عرفای عالیقدر، گذشته از فتوت نامه هائی که به صورت مستقلی نوشته اند در آثار منظوم و منشور خویش نیز کم و بیش آئین جوانمردی را بیان

کرده‌اند. از جمله ابوالقاسم قشیری در رساله قشیری (رسایل آداب تصوف) -
شیخ امام ابوالحسن مقدسی در بیان الصفا - علی واحدی در کتاب البیان
فی کشف العیان - ابو عبدالرحمن نیشابوری در طبقات الصوفیه و کتساب
آداب الصحبه و حسن العشره - شهاب الدین سهروردی در عوارف المعارف -
فریدالدین عطار در تذکره الاولیا - خواجه محمد پارسا در فصل الخطاب
بوصل الاحباب و خواجه عبدالله انصاری در آثار خود اشارات فراوانی در این
مورد کرده‌اند و مولانا جلال الدین محمد بلخی نیز کراراً در مثنوی
جوانمردان را با بیان «ای فتی» مخاطب قرار داده است .

چنانکه گذشت ، بزرگان صوفیه ، تصوف و جوانمردی را با هم
ترویج می‌کرده‌اند ، بدین صورت که ابتدا داوطلبان آئین فتوت را در
صورتیکه شرایط اولیه در آنها جمع بود، در جرگه جوانمردان می‌پذیرفتند
و خرقه‌ای به نام «خرقه التصوف» بدانها می‌پوشانیدند ، و بعداً اگر استعداد
بیشتری در هر یک از آنان می‌یافتند ، بسوی عرفان ارشادش می‌نمودند .
گروهی از مشایخ تصوف ایران از جمله ابو حامد احمد بن خضویه بلخی
متوفی در ۲۴۰ هجری ، ابو حفص عمر بن سلمه حداد نیشابوری متوفی در
۲۶۴ هجری و ابوالحسن علی بن احمد بن سهل صوفی پوشنگی در گذشته
بسال ۳۸۴ هجری نخست از جوانمردان و فقیان بوده‌اند .

داوطلبان آئین فتوت می‌بایستی برای وارد شدن در این آئین مراحل
را بگذرانند و پس از آن اگر لیاقت و استعداد پذیرفته شدن در این آئین را
داشتند ، طی مراسمی وارد در جرگه فتیانش می‌کردند . یکی از آن مراسم

چنین بوده است که طالب جوانمردی بایستی چهل روز پیر خود را خدمت کند . داشتن پیر و خدمت او بقدری اهمیت داشته که وقتی جوانمردان میخواستند به کسی شدیداً توهین کنند و بی‌مقداری و بی‌شخصیتی او را بر رخس بکشند، او را «بی‌پیر» می‌خوانده‌اند. این دشنام و توهین بزرگ، در حالیکه معنای حقیقی خود را از دست داده است، در میان مردم خصوصاً در میان جاهل‌های تهران و سایر شهرستانها که تقریباً وارث جوانمردان گذشته این سرزمین هستند رایج می‌باشد .

طالب جوانمردی در روز شروع بخدمت شالی بر روی شانهمی انداخته (۱) و اگر با خدمت چهل‌روزه می‌توانست رضایت پیر را جلب کند، طی تشریفات خاصی، شالی را که بشانه‌اش آویخته بود، به کمرش می‌بستند و با این جریان برای خدمت بخلاق کمر بسته می‌شد .

یکی از تشریفات کمر بستن، چشیدن آب و نمک بوسیله جوانمرد تازه وارد بوده است که آب اشاره بدان است که باید دل جوانمرد چون آب صاف و بی‌غش باشد و نمک آن عقیده به نمک‌خوارگی و نمک‌پروردگیست. بعضی را عقیده بر این است که چون «نمک» با حروف ابجد مساوی ۱۱۰ و مطابق با اسم مبارک «عالی» است، از این نظر مورد احترام بوده و درجائی که جوانمردان تقیه می‌کرده‌اند و نمیخواستند که نام «علی» بر زبان جاری شود، «نمک» را که اشاره به علی است بر زبان می‌آورده و بدان قسم یاد می‌کرده‌اند .

۱- جاهل‌ها که اغلب دستمال ابریشمی بزرگ و یالنگ و شال برشانه می‌آویزند یادگاری است از آن .

جوانمردان به نمک خوارگی نهایت اهمیت را می‌دادند و کسی را که در زندگی نمک بحرامی می‌کرده و بقول معروف نمک را می‌خورده و نمکدان را می‌شکسته، پست و بی‌مقدارتر میدانسته‌اند. اهمیت نمک خوارگی را در میان جوانمردان، از داستان عیارانی که بخزان پادشاهی نقب می‌زنند و ندانسته قطعه نمکی را که در خزانه بوده می‌چشند و در نتیجه به احترام آنکه نمک سلطان را خورده‌اند از دزدی چشم می‌پوشند، بخوبی می‌توان فهمید. جوانمردان همه باهم برادر بودند و حتی بعضی از بزرگانشان را هم «اخی» یعنی برادر می‌خوانده‌اند که اخی فرج زنجانی عارف معروف قرن پنجم هجری، اخی قتلغ‌شاه از مریدان شیخ عبدالله گرجستانی که وی مرید شیخ علاءالدوله سمنانی بوده است، اخی محمد دهستانی که وی نیز در همان زمان می‌زیسته و اخی شرف‌الدین سمنانی که او هم از مریدان شیخ علاءالدوله بوده است، از آن جمله بوده‌اند.

کلمه «اخی» در ایران کم‌کم به «اخوی» که در این زمان هم فقرای تصوف یکدیگر را بدین نام می‌خوانند و بعد به «داداش» و «دش» که تحریفی از کلمه «داداش» است تبدیل شده، بطوریکه هنوز کلمه «دش‌مشی» به معنای جوانمرد مشهدی یا داداش مشهدی بر سر زبانهاست.

جوانمردان خراسان برای آنکه از دیگران متمایز باشند، کلاه نمدی بر سر می‌گذاشته‌اند و بهمین جهت آنان را «کلاه نمدی» نیز خوانده‌اند.

تازیان، جوانمردان را که در نبردها برای حفظ جان خویش جنگ

وگریز می کردند و بیهوده خود را بکشتن نمیدادند «عیار» خوانده اند کدر
آن میان، داستان «سمک عیار» که بصورت کتابی بدست ما رسیده است بسیار
جالب و آموزنده و قابل دقت می باشد .

چون جوانمردان ، برای تربیت درآئین جوانمردی ، نوجوانان را
برساخوردگان ترجیح می دادند و تعلیم را در آنان کالنگش فی الحجر
می دانسته و در نتیجه بدانان بیشتر توجه داشته اند ، دشمنان جوانمردی
جوانمردان را «لوطی» و «الواط» هم نامیدند و تازیان نیز آنان را «خوارج»
گفته اند و این نام عموماً به آنهایی گفته می شده است که علیه خلیفه وقت قیام
می کرده اند ، چنانکه این نسبت را به حسین بن علی علیه السلام هم
داده اند .

جوانمردان برای آنکه در خدمت به بشریت و دفاع از کوچه و محله
شهر و کشور عزیز خویش مقاومت بیشتری داشته باشند ، حتماً ورزش
می کردند آنان که در این امر پیشرفت بیشتری داشتند «پهلوان» و تازه کاران
را «نوجه» می خواندند .

چون جوانمردان اغلب در مبارزه با بیگانگان احتیاج به اشخاصی
داشتند که بتوانند از دیوارهای بلند بالا بروند و یا نامه و پیغامی را پیاده و
با سرعت از نقطه ای به نقاط دور دست برسانند ، گروهی از این دسته با
تمرین خود را برای اینگونه کارها آماده می کردند . این گروه که بسیار
دلور و چست و چالاک و تندو بی باک بودند «شاطر» خوانده می شدند .

دشمنان جوانمردی ، جوانمردانی چون یعقوب لیث را به دزدی و

راهزنی متهم کرده‌اند ، درحالی‌که دزدیها و راهزنیهای این قوم که به ندرت آنهم از روی اظطرار و به منظور خدمت به بینوایان و درماندگان و کسب استقلال ایران صورت می‌گرفته است، نه تنها مغایرتی با شرع مقدس اسلام نداشته است ، بلکه مورد تأیید اولیاء حق نیز واقع می‌شده، چنانکه در کتاب پند تاریخ موسی خسروی شرح‌زیر از جلد دوازدهم بحار الانوار مجلسی و علل الشرایع ترجمه و نقل شده است «روزهای دوشنبه و پنجشنبه مأمون برای رسیدگی به کارهای مردم می‌نشست و حضرت رضاعلیه‌السلام را بطرف راست خود می‌نشاند و اذن عام می‌داد . راوی محمد بن سنان است . می‌گوید: در یکی از همان روزها به مأمون گفتند : یکی از بزرگان صوفیه دزدی کرده است . مأمون دستور داد وی را حاضر کردند . همینکه حاضر شد ، آثار زهد و پارسائی از لباس و جامه‌هایش آشکار بود و اثر سجده در پیشانی او مشاهده می‌شد . مأمون گفت : چه زشت است با این ظاهر نیکو و آثار زهد چنین عمل قبیحی انجام دادی و با این ظاهر زیندهات دزدی می‌کنی آن مرد جواب داد : این عمل را از روی اضطرار انجام دادم چونکه حق مرا از خمس و غنیمت ندادی مجبور شدم دزدی کنم . مأمون گفت : تو از خمس و غنیمت چه حقی داری ؟ آن مرد گفت : خداوند در قرآن خمس را به شش دسته تقسیم نموده است « واعلموا انما غنمتم من شیئی فان الله خمسها ولسول ولذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل منجمله سهمی که برای کسی از وطن دور افتاده و سهمی برای فقراء . من هم ابن السبیل هستم و هم فقیر می‌باشم . تو حق مرا ضبط کردی و من لاعلاج

شدم دزدی کنم . مأمون گفت : با این یاوه‌سراپهائی نمی‌توانی حقی وحدی
 از حدود الهی را تعطیل کنی . آن مرد گفت : اول باید حد بر تو جاری
 شود ، بعداً اقامه حد کنی . مأمون به حضرت رضا عرض کرد : شما درباره
 این مرد چه می‌گوئید ؟ حضرت فرمود : این مرد می‌گوید تو دزدی کرده‌ای
 و من هم دزدی کرده‌ام . مأمون از سخن حضرت رضا خشمگین گردید و
 به آن مرد گفت : بخدا قسم دستت را جدا خواهم کرد . آن مرد گفت : چگونه
 دستم را جدا می‌کنی و حال آنکه بندهٔ من هستی . مأمون گفت : من از کجا بنده تو
 شدم ؟ آن مرد گفت : پدرت رشید ، مادرت را که کنیزی بود از بیت المال مسلمانها
 خریداری کرد ، و تو بندهٔ هر مسلمانانی هستی که در شرق و غرب جهان زندگی
 می‌کند ، تا زمانی که آزادت کند و من تو را آزاد نکردم و از طرفی متصدی خمس
 آل محمد (ص) شده‌ای و خمس آل محمد (ص) را نمیدهی و حق من و امثال من را
 جلوگیری می‌کنی . دیگر این که شخصی که ناپاک است ، یعنی بر گردن
 خودش حد است ، نمی‌تواند دیگری را پاک کند ، یعنی حدزند ، بلکه باید
 شخص پاک‌تری بیاید و دیگری را پاک کند ، مگر نشنیده‌ای که خداوند
 می‌فرماید «تأمرن الناس بالبر وتنسون انفسکم وانتم تتلون الكتاب افلا تعقلون»
 یعنی مردم را به نیکی وادار می‌کنند و حال این که خودشان را فراموش
 می‌کنند با اینکه کتاب خدا را می‌خوانند و اندیشه و تعقل نمی‌کنند . مأمون
 به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد چه می‌فرمائید درباره این مرد ؟ آن جناب
 فرمود : در قرآن خداوند به پیغمبر (ص) می‌فرماید «ولله العجة البالغة» یعنی
 از برای خداوند است استدلال رسا و محکم . این حجت و استدلال همان

است که اگر به جاهلی هم برسد آنرا با جهلش می‌پذیرد و قبول دارد ، چنانچه عالم نیز به علم و دانش و خرد مترجمه آن می‌شود . دنیا و آخرت با استدلال و برهان استوار است . این مرد برای تو خوب استدلال کرد . مأمون دستور داد او را آزاد کردند و چند روزی از مردم کناره گرفت و در فکر از بین بردن حضرت رضا علیه‌السلام شد تا آن جناب را مسموم کرد ، متأسفانه گروهی مغرض ، بجای آنکه از این موضوع ، این نتیجه را بگیرند که : صوفیه بقدری متوجه جان و روح دستورات شارع مقدس اسلام هستند که حتی دزدی آنان مورد تأیید حضرت رضا علیه‌السلام واقع شده است ، چنین نتیجه می‌گیرند که صوفیه موجبات شهادت حضرت را فراهم کرده‌اند و در نتیجه به آنان بدهی گویند .

گروهی دیگر از محققان ، اینگونه جوانمردان صوفی را که اعمالشان ظاهراً برخلاف دستورات دینی و باطناً موافق آن می‌باشد ، از در اویش ملامتیه دانسته‌اند ، در حالیکه ملامتیه سلسله مستقلی نیست ، بلکه رندی ملامتی و ... هر یک مرحله‌ای از مراحل مختلفه تصوف است و هر سالکی به مقتضای حال در یکی از کلاسهای متعدد این مسلک است و باید کوشش کند که همیشه در یک حال باقی نمانده ، بلکه کلاس به کلاس و مرحله به مرحله تا کوی دوست پیش رود .

با آنکه ایرانیان دین مقدس اسلام را پذیرفته بودند ، مع الوصف بهیچ عنوان حاضر نبودند که سر نوشت کشور عزیزشان در دست خلفای اسلامی باشد ، بهمین جهت برای کسب استقلال مجدد ایران از هیچ کوششی

باز نمی‌ایستادند ، و دیرفرصت مناسب در برابر بیدادگریها و تعصبات نژادی دستگاه خلافت قد علم می‌کردند. راهنمای این نهضتها و جنبش‌های مردانه ملی که از آنجمله کمک مردم خوزستان به مختار و نهضتها و قیامهای دلیرانه ابو مسلم خراسانی ، سنباد، طاهریان ، حمزه پسر آذرك ، یعقوب لیث صفاری ، علویان طبرستان ، آل زیار ، آل بویه ، سربداران و بالاخره صفویه است ، جوانمردان بوده‌اند .

جوانمردان علی‌علیه‌السلام را که فتی المطلق نامیده شده است ، از بزرگترین اقطاب خویش دانسته و خصوصاً جوانمردان ایران نسبت به آنحضرت و فرزندان ارادت می‌ورزیده‌اند ، چنانکه ابو مسلم خراسانی ابتدا بخدمت امام جعفر صادق علیه‌السلام رسید و با اشاره آنحضرت ، با ابراهیم امام که از مشایخ ششمین پیشوای شیعیان بود ، به خلافت بیعت کرد. و بعد از شکست امویان نیز برای قبول خلافت بحضرت مراجعه و امام ششم خلافت را نپذیرفت. عشق جوانمردان به استقلال ایران و ارادت آنان به خاندان علی علیه السلام موجب نگرانی دستگاه خلافت بود، و بهمین علت دستگاه جاسوسی آنان، از جمله «صاحب البرید» که اداره بزرگ جاسوسی و وقایع نگاری دستگاه خلافت عباسی بود ، لحظه‌ای از اقدامات ایرانیان ، خصوصاً از اعمال و نقشه‌های جوانمردان غافل نبود و عناوین مختلف مانع تشکیل يك حکومت قوی و مستقل در ایران می‌گردید ، چنانکه الناصر لدين الخلیفه عباسی بامرکب مخصوصی بر روی پوست سریکی از جاسوسان خود نامه‌ای به چنگیز خان مغول نوشت و پس از آنکه موی سر آن جاسوس بلند شد ، وی را به

دربار خان مغول فرستاد و بدینوسیله او را برای حمله به ایران تحریک نمود .

نوشتن نامه بر روی سر جاسوس ، نشانه آن است که ایرانیان نیز در مقابل دستگاه جاسوسی اعراب، تشکیلات جاسوسی مقتدری داشته‌اند، و بهمین جهت خلیفه عباسی از ترس آنان مطالب خود را بر روی پوست سر جاسوس نوشته است .

یکی از کارهای جوانمردان ایران به منظور کسب اطلاعات این بوده است که کسانی از فتیان را که دارای اندام و صورت و صدای زیبا بودند ، در کلاس محرمانه‌ای تربیت می‌کردند . کلاس دیده‌ها که در حقیقت سر بازان فداکاری بودند بالباس کسوت و تبریزین و کشکول که به ترتیب، کفن و اسلحه و ظرف غذای آنان بوده است ، به نام درویش سائل در معابر عام به تبلیغ و کسب خبر می‌پرداختند ، بدین صورت که يك مصراع و یا يك بیت شعر را با صوتی خوش در مدح علی علیه السلام می‌خواندند و بعد هفت قدم (قدم سلمانی) آهسته آهسته بر می‌داشتند. و بعداً يك بیت دیگر می‌خواندند و بهمین ترتیب مسافت زیادی را می‌پیمودند . با این کار اولاً عقاید خود را تبلیغ می‌کردند . ثانیاً در طول راه متوجهٔ عابران و کاسبان بودند و مسموعات و مشاهدات جالب را گزارش می‌کردند . ثالثاً ، در آخر کار مبلغ ناچیزی از پول‌هایی را که در کشکولشان می‌ریختند برداشته و بقیه را در حضور مردم میان مستمندان تقسیم می‌کردند و به این ترتیب به دشمنان می‌فهماندند که دوستداران علی علیه السلام مردمی سخی و بی‌علاقه به مال دنیا هستند.

متأسفانه با آنکه در اواخر صفویه دیگر احتیاجی به این نوع کار آگاهیها نبود، مع الوصف عده‌ای ناآگاهانه این کار را به نام درویشی کسب خود قراردادند، بطوریکه در این زمان گروهی بی‌خبر، با توجه به اعمال این دسته تصور می‌کنند، درویشی یعنی بی‌خیالی و بیکاری و تریاک و بنگ کشیدن و گدائی و پرسه زدن و سر بار جامعه بودن. در حالیکه اولاً این قوم سخت دشمن بیکاری بوده و معتقد هستند که پیغمبر اکرم و ائمه هدی هر يك شغلی داشته و بیکاری و سر بار جامعه بودن را برای خود و دیگران ننگ می‌دانسته‌اند و با این عقیده هر کس را که از دسترنج خود زندگی نمی‌کرده است در مسلک جوانمردی که مقدمه درویشی است نمی‌پذیرفته‌اند. ابو- عبدالرحمن سلمی گفته است: از منصور بن عبدالله اصفهانی رحمه الله شنیدم که می‌گفت از قاسم بن عبدالله رحمه الله در بصره شنیدم که می‌گفت: از حسین بن نصیر رحمه الله شنیدم که می‌گفت: از علی بن موسی الرضا رضی الله عنهما شنیدم که گفت: از جعفر بن محمد الصادق رضی الله عنهما از فتوت پرسیدند وی رضی الله عنه گفت: «لیست الفتوة بالفسق والفجور ولكن الفتوة طعام مصنوع ومال مبدول وبشر مقبول وعفاف معروف و اذی مکفوف» بنا بر این هر کسی که می‌خواسته آئین فتوت را بپذیرد، بایستی حتماً حرفه‌ای داشته باشد. چنانکه از بعضی از داستانهای ایرانی که سینه به سینه بما رسیده است، چنین استنباط می‌شود که شاهزادگان هم برای آنکه بتوانند در سلک جوانمردان وارد شوند حرفه‌ای می‌آموخته‌اند و مسلماً داستان آهنگری گشتاسب هم زائیده افکار جوانمردان است.

ابن بی بی موزخ سلجوقیان روم نوشته است که : چون علاءالدین
کیقباد سلجوقی پس از پدرش کیکاوس وارد مسلك فتوت شد «از عمارت و
صناعت و سکاکی و نجاری و رسامی و سراجی مهارت و حذاقت بی نهایت یافته
بود و قیمت جواهر نیکو کردی»

ثانیاً ، بزرگان تصوف با بیحالی و لا بالیگری مخالف بوده و همیشه
قولاً و عملاً به مریدان خویش درس شجاعت و وطن پرستی و نوع دوستی و
فداکاری داده اند ، چنانکه چنگیز مغول چندروز قبل از حمله به خوارزم
به عارف بزرگوار شیخ نجم الدین کبری پیغامهاداد تا خود و یاران و اقوام
و بالاخره با هزار نفر از کسانی که خود خواهد از شهر خارج شود که در موقع
حمله به خوارزم آسیبی نبیند. اما شیخ عالیقدر نپذیرفت و در روز معرکه
نیز مردانه جنگید و در حالیکه پرچم معولان را از دست پرچمدارشان
گرفته بود به شهادت رسید و مولانا جلال الدین هم با توجه به این امر فرموده
است .

ما ازان محتشمائیم که ساعر گیرند

نی ازان مفلسکان که بز لاغر گیرند

بیکی دست می خالص ایمان نوشند

بیکی دست دگر پرچم کافر گیرند

بعد از آنکه خلافت عباسیان در بغداد منقرض شد ، دربار مصر
بنابه مصلحت خویش خلافت عباسی را در کشور خود بصورتی که فقط جنبه
روحانی داشت تشکیل داد و بعداً دربار مصر و سوریه و بالاخره پادشاه

عثمانی خود را نمایندهٔ خلیفه عباسی خواندند . این اقوام از جوانمردان شیعی مذهب ایران بی اندازه وحشت داشتند و در نتیجه به آنان اعتماد نکرده و شیعیان را به فجیع ترین وضعی بدقتل می رسانیدند ، که شرح زیر در تأیید این ادعا نمودنای است روشن :

سربداران که فرقدای از صوفیه و پیرو حسن جوری بودند ، و بقول بطر و شفسکی خروجشان در قرن هشتم هجری از لحاظ وسعت بزرگترین و از نظر تاریخی مهمترین نهضت آزادی بخش خاور میانه بوده است ، از جوانمردان این سرزمین بوده اند و به احتمال بسیار قوی پهلوان حیدر قصاب نهمین امیر سربداران همان « جوانمرد قصاب » است که وارث جوانمردان ایران ، یعنی ورزشکاران زورخانه ، او را از بزرگترین پیشروان خویش می دانند . خواجه علی مؤید دوازدهمین امیر این سلسله نسبت به شیخ شمس الدین محمد مشهور به شهید اول که در سوریه ساکن بود ، از راه دور ارادت می ورزیده و وی را به خراسان دعوت می کرده است . شهید هم کتاب مشهور « لمعه » را در فقه شیعه تألیف و برای او فرستاده است . تاجری بنام محمد ترمذی از اهل ترکستان ، این موضوع را در دربار سوریه عنوان کرده است و در نتیجه شهید اول در شهر دمشق محکوم به قتل شده است ، بعد جسدش را بدار زدند و پس از آن جسدش را بجرم آنکه رافضی و شیعه بوده از دار گرفته و سوزانده اند .

جوانمردی در ایران شامل همه طبقات بوده و هر صنفی آئین قنوتی مخصوص بخود داشته اند . هر يك از این دسته ها محلی بنام تکیه یا زاویه

یا لنگر داشته‌اند، که اغلب در آنجا مجتمع می‌شده و از مهمانان خویش نیز در همانجا پذیرائی می‌کرده‌اند، و هر گروه از آنان علم مخصوصی به نام «طوق» در تکیه خویش داشته‌اند و بهمین جهت آن محل را «پاطوق» هم می‌گفته‌اند و این اصطلاح هنوز هم در محاورات مردم، بدون آنکه به اصل موضوع توجه داشته باشند متداول است، بطوریکه محل وقت‌گذرانی هر کسی را «پاطوق» آن شخص می‌خوانند. جوانمردان ایران، قمه‌ای برای دفاع از مظلومان و میهن خویش به کمر می‌بسته و همیشه يك زنجیر و يك جام هم با خود داشته‌اند.

یکی از یادگارهایی که از جوانمردان برای ما باقی مانده است، عزاداری بصورت کنونی و راه‌انداختن دسته در ماه محرم است.

جوانمردان در اول ماه محرم هر سال تکیه خود را با زیباترین قالی‌ها و قالیچه‌ها می‌بستند و با زیباترین پارچه‌ها و چراغها و هر چه اشیاء قیمتی دیگر که داشتند و یا می‌توانستند از دیگران بگیرند، طاقنماهای تکیه را تزیین می‌کردند، این کار از آن جهت بود که جوانمردان وجود مقدس حسین بن علی علیه‌السلام و قیام جوانمردانه‌اش را از افتخارات اسلام و عاشورای حضرتش را عید آزادی و حریت می‌شناختند و بهمین جهت از مهمانان خویش، خصوصاً در شبهای نهم و دهم محرم با شربت پذیرائی می‌کردند و یکنفر هم راجع به فاجعه کربلا برای مردم بیاناتی ایراد می‌کرد. در اواخر قرن نهم هجری، ملاحسین کاشفی مؤلف فتوت نامه سلطانی که از جوانمردان و وعاظ معروف است، کتاب روضة الشهداء را نوشت. از

آن پس در تکایا یکی از جوانمردان ، برای مردم کتاب روضه الشهداء را که بصورت خلاصه آن را کتاب روضه می گفتند ، قرائت می کرد . هر کسی که کتاب روضه را برای مردم می خواند ، او را روضه خوان می گفتند . کم کم استعمال لغت روضه خوان متداول شد ، بطوریکه امروزه ، وعاظ را هم به غلط روضه خوان می نامند .

جوانمردان هر محله ای ، در یکی از روزهای ماه محرم ، مردم را به تکیه خود دعوت می کردند و در حضور مهمانان طوق تکیه را آزرین می بستند و این کار هنوز هم در شهر دامغان معمول و اهالی هر محله در یکی از روزهای دهه اول محرم مردم را دعوت و پس از توزیع شربت و خواندن خطبه ای مفصل با تشریفات خاصی طوق تکیه خود را زینت می کنند (جامه می کنند) .

در اوایل صفویه ، جوانمردان برای مرعوب کردن مخالفان دست به تظاهرات خیابانی زدند ، و در این کار طوقهای خود را هم بهمراه خویش حرکت داده و هر دسته در پای علم «طوق» خود ، در حالی که عده ای قمه و گروهی زنجیر در دست داشتند ، شعارهای مذهبی می دادند . بعضی از جوانمردان ، در حین حرکت ، از یادآوری ظلمی که به حسین بن علی علیه السلام شده است ، از خود بیخود گردیده و بالاخره بی اختیار با قمه و زنجیری که بهمراه داشتند ، خود را مضروب می کردند . چون این کار موجب هیجان تماشاچیان می شد ، قمه زدن و زنجیر زدن مصنوعی معمول گردید . اما برای آنکه خطر جانی متوجه زنجیر زنها و قمه زنها نشود ،

زنجیرهای مخصوصی برای این کار درست کردند و برای قمه زدن نیز قاعده وقانونی ترتیب دادند و بالاخره هر روز ابتکارات تازه‌ای در این زمینه کردند تا به مرور زمان ، دهنو ستراسیونهای ساده اولیه که در مقابل مخالفان نمایش داده می‌شد و بسیار بسیار بجا و لازم هم بود ، بصورت امروزی درآمده است . گرچه این احساسات قابل تقدیس است ، اما از آنجائی که وارد کردن ضربه ببدن ، آنهم به اختیار ، برخلاف دستور شرع مقدس است . به نظر نگارنده در این زمان که مخالفتی برای شیعه در میان ما نیست ، اگر مخارج دسته راه انداختن صرف تشکیل مجالس وعظ و خطابه شود و وعاظ صلاحیت‌دار در مورد چگونگی نهضت و قیام حسین بن علی علیه‌السلام برای مردم سخن بگویند و خلق را از هدف مقدس آن حضرت به معنای واقعی ، آگاه کنند ، بمراتب بهتر و عالی‌تر خواهد بود .

دیگر از یادگارهای جوانمردان نقالی در قهوه‌خانه‌ها است . این نقالان در زمانی که جوانمردان دارای تشکیلاتی بوده‌اند ، در میان جمعیتها به تبلیغ و کسب خبر می‌پرداخته‌اند ، و در اصل وظیفه آنان مانند آنهائی بوده است که در معاشر با خواندن اشعار در مدح حضرت مولی انجام وظیفه می‌کرده‌اند .

یادگار دیگری که از این قوم باقی مانده ، زورخانه است که ورزشکاران آن هنوز هم به شاعر متصوف قرن هشتم هجری ، پهلوان محمود خوارزمی متخلص به قتالی که به پوربای وای معروف واز پیشوایان بزرگ فتوت واز پهلوانان بزرگ و نامی بوده است ، ارادت می‌ورزند و

مرشدان زورخانه‌ها نیز، موقع شروع ورزش ورزشکاران در گودزورخانه، دو بیت زیر را که از نظر قافیه هم بی‌اشکال نیست برای ورزشکاران و تماشاچیان با صدای خوش می‌خوانند .

پوربای ولی گفت که صیدم به کمند است

از همت آقام علی بخت بلند است

افتادگی آموز اگر طالب فیضی

هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

آئین جوانمردی از سرزمین ما بهمه کشورهای اسلامی رفته است و بزرگانی چون الناصرالدین الله خایفه عباسی در بغداد - اسامه بن منقذ از امرای خاندان معروف بنی منقذ و صاحب قلعه شیرزد در سوریه - عزالدین کیکاوس اول پادشاه سلجوقی در قونیه - صلاح‌الدین ایوبی که در قرن ششم چند سال در مصر و سوریه سلطنت کرده است و فرزندان صلاح‌الدین این آئین را پذیرفته و مروج آن بوده‌اند .

جوانمردان در هر زمان یار و غمخوار طبقات ضعیف و درمانده بوده‌اند ، چنانکه در مورد حضرت ابراهیم خلیل می‌نویسند که دست بسوی غذا دراز نمی‌کرد ، مگر آنکه بینوائی مهمان او بود و همچنین در مورد شاه مردان علی علیه السلام نوشته‌اند که زحمت می‌کشید و نخاستانها بوجود می‌آورد و سپس باقیمت گزاف آنها را می‌فروخت ، اما قبل از آنکه بخانه برسد ، تمام آن پوایها را میان فقرا و مستمندان تقسیم می‌کرد و دیناری بخانه نمی‌رسانید . جوانمردان ایران نیز به پیروی از

اعمال مولای متقیان ، خدمت به بشریت و کمک به بینوایان و درماندگان
ویاری مظلومان و بی‌پناهان را شعار خویش قرار داده و برای کسب استقلال
ایران از بذل جان و مال دریغ نمی‌کردند .

جوانمردان که روح را با تزکیه نفس قوی و تن را با ورزش
نیرومند می‌کردند ، در راه خدمت به بشریت ، اعتماد طبقات مختلفه
اجتماع را به خود جلب کرده بودند ، بطوریکه مردم در وقت لزوم حتی
ناموس خود را بدانها می‌سپردند و گرفتاران و درماندگان ، بدون شرم ،
ناراحتیهای خود را با آنان در میان نهاده و چاره گرفتاریهای خود را از
ایشان می‌خواستند و جالب‌تر آنکه گرفتاران و درماندگان ، به روح
جوانمردان در گذشته نیز متوسل می‌شدند ، چنانکه در بیدخت گناباد ،
محللی است به نام «جوانمرد» که از چند صد سال پیش تاکنون ، گرفتاران
در شبهای جمعه در آن جایگاه شمع روشن می‌کنند و برای رفع ناراحتیهای
خویش با گریه و زاری نذر و نیاز می‌کنند و دواي درد خود را از جوانمرد
می‌خواهند .

جوانمردان ایران تا زمان شاه عباس صفوی دارای قدرت و
تشکیلات منظمی بودند ، اما بعد از آنکه با فداکاریها و جانبازیهای
آنان (قزلباشها هم از جوانمردان ربه علت ارادتی که به سلطان حیدر پدر
شاه اسماعیل صفوی داشته‌اند آنانرا حیدری می‌گفته‌اند) سراسر کشور
ایران برای اولین بار بعد از ساسانیان بدصورت يك کشور واحد و مستقل
درآمد ، شاه عباس آنان را خلع سلاح کرد .

با آنکه جوانمردان در زمان شاه عباس، ظاهراً خلع سلاح شدند، اما تا مدت‌ها پس از آن به سلاح معنوی که عبارت از سه مرحله جوانمردی است (۱- سخا، هر چه دارد دریغ نکند ۲- صفای سینه را از کینه پاک دارد ۳- وفا با خداوند و خلق خدا) مسلح بودند.

متأسفانه، کم‌کم، سیاست‌های بیگانه‌گانه که در این کشور به گروهی متلون و وطن‌فروش و ظاهر ساز و معتاد به تریاک و غیره محتاج بودند و وجود متصوفه و جوانمردان را زیان بخش منافع خویش می‌شناختند، با نیرنگ‌های مختلف جمعیت آن‌ها را متفرق و متفرق‌تر کردند و سرانجام تا آن اندازه بر ایشان سخت گرفتند که در اواخر صفویه، بزرگان صوفیه مجبور به مهاجرت از ایران شدند، و پس از آن دشمنان ایران تا حدود امکان سلاح معنوی جوانمردان را هم گرفتند، بطوریکه شجاعت و شهامت این قوم که روزگاری برای دفاع از وطن و خدمت به بینوایان و مظلومان، پس از تزکیه نفس و نیرومند کردن تن، با قمه حرکت می‌کردند، در این اواخر بصورت چاقو کشی و ته‌دی برضعا جلوه‌گر شد و هنرشان به این منحصر گردید که هر ورزشکاری را که به اصطلاح گل می‌کرد، با نیرنگ‌های ناجوانمردانه به تریاک و شیره معتادش کنند و یا شیره کش‌خانه و قمارخانه دایر کنند و از مردم بیچاره باج بگیرند.

سپاس پروردگارتوانا را که پدرناجدار ایرانیان **اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر** که خداوند ملک و سلطنتش را پایدار بدارد، در روز بیست و سوم خرداد یکهزار و سیصد و

چهل و هفت ، با نطقی که شاعرکار اندیشه بشری است ، باردیگر مکتب جوانمردی را که اصل آن متعلق به ایران و ایرانی است ، بصورت بین‌المللی گشودند و از دانشگاه هاروارد امریکا ، تمام مردم جهان را برای شرکت در این مکتب دعوت فرمودند. امید از حضرت یزدان که ما ایرانیان بتوانیم مانند نیاکان خویش که به منطوق «ويز کيهم و يعلمهم الكتاب والحکمه» برای وارد شدن به عالم انسانیت و خدمت بمردم ترکیه نفس را بر هر کاری مقدم میدانستند ، نفس را از پلیدیها پاک و پس از آن در این مکتب مقدس که جز خدمت به بشریت هدفی ندارد ، شاگردان بسیار شایسته‌ای باشیم .

ماخذ و منابع

کتابهای زیر از جمله کتابهایی است که در تنظیم این کتاب مورد استفاده بوده است :

- ۱- برگزیده‌ای از نوشته‌ها و سخنان شاهنشاه آریامهر
- ۲- نامه‌های صالح
- ۳- تجلی حقیقت تألیف سلطانه حسین تابنده (رضاعلیشاه)
- ۴- سرچشمه تصوف در ایران تألیف سعید نفیسی
- ۵- تحقیق در احوال و آثار نجم‌الدین کبری، تألیف منوچهر محسنی
- ۶- ریاض العارفين تألیف رضاقلیخان هدایت
- ۷- اسرار التوحید
- ۸- مقدمه حافظ یکتائی
- ۹- مقاله درویش تألیف قوام اصفهانی
- ۱۰- پند تاریخ تألیف موسی خسروی
- ۱۱- دیوان شمس تبریزی

آنچه تاکنون از این نویسنده چاپ شده است

- ۱- بخوان و بخند (مجموعه اشعار فکاهی مؤلف) در سال ۱۳۳۷-
۴۸ صفحه - قطع رقعی - حروف ۱۸
- ۲- تذکره شعرای دامغان در سال ۱۳۴۰-۱۷۲ صفحه - قطع رقعی-
حروف ۱۸
- ۳- فرهنگ عامیانه دامغان در سال ۱۳۴۴-۱۶۰ صفحه - قطع جیبی-
حروف ۱۰- اداره آموزش و پرورش شهرستان دامغان چاپ کرده است .
- ۴- جغرافیای تاریخی دامغان شش هزار ساله و بخشی از ثمرات
انقلاب در جشن فرخنده تاجگذاری اعلیحضرتین چاپ و به رایگان توزیع
شده است - ۱۶ صفحه - قطع جیبی - حروف ۱۰
- ۵- دامغان شش هزار ساله در سال ۱۳۴۷-۲۶۸ صفحه - قطع وزیری-
حروف ۱۸- شورای جشن شاهنشاهی دامغان چاپ کرده است
- ۶- شجره خانواده طاهری از ابتدای سلطنت کریمخان زند تا سال
۱۳۴۳ ، به صورت درختی که بیش از هزار اسم در آن نوشته شده است
- ۷- «شجاع لشکر دامغانی و قتل امیر اعظم» (گوشه‌هایی از اوضاع
اجتماعی دوره قاجاریه) که چاپ آن از شماره ۷۶۸ ششم خرداد ۱۳۴۸
مجله امیدایران بطور مسلسل شروع شده است .
- ۸- دوازده هزار سال شاهنشاهی ایران و اروند رود - سال ۱۳۴۸-
۲۴ صفحه - قطع رقعی - آموزش و پرورش دامغان چاپ کرده است -
حروف ۱۲
- ۹- لژیون خدمتگزاران بشر یا مکمل مکتب جوانمردی - سال
۱۳۴۸-۳۶ صفحه - قطع رقعی - حروف ۱۸